



شب‌های برره

نگاه دنیای روز و تفکرانه با آثار رستم سیدی

امید رهگذر

شب‌های برره، محصول
 یک شوخی بداهه‌پردازانه
 در سریال‌های پیشین
 مدیری است. برای اولین
 بار محلی به نام برره
 مطرح شد. این نام
 غیرمتعارف، رفتار
 غیرمتعارفی به همراه
 آورد که در کوتاه‌ترین
 زمان ممکن، تماشاگر با
 آن ارتباط پیدا کرده و
 بی‌هیچ واکنشی در قبال
 آن به استقبالش می‌رود

پدیده طنز در دیارما، پدیده غریبی است؛ از آن‌رو که ما ملتی هستیم که با نشانه‌های
 زیباشناسی تصویری با طنز، آن‌هم از نوع کلامی، به اصطلاح دیر می‌شویم. نگاهی‌گذرا
 به آثار و پیشینه‌های ادبیات ما در حوزه طنز، به خوبی‌براین ادعا صحنه می‌گذارد که ملت
 ما با موضوع طنز و طنازی به معنی نوعی تعامل زندانه با بخشی از واقعیت‌های اطراف
 که در ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی خاصی همواره حضور دارند، بر خورد و مراوده
 داشته است.

طنز؛ تلنگر به واقعیت

تصور و درک عالمان از طنز به ما می‌گوید، ظرف و قالبی است که به نیت نقد و
 اصلاح، اما با سلاح نیش و ریشخند، به جراحی واقعیت می‌آید. می‌خنداند؛ اما در گذر
 از این بستر به اندیشه تلنگر می‌زند. در تاریخ ادبیات ما نمونه‌های بسیاری از این آثار
 را می‌توان مثال آورد. موش و گربه عبید زاکانی از نمونه‌های ماندگار در این حوزه است.
 این‌ها در نوع خود، گواهی هستند بر ظرفیت‌های طنز و هجو در ادبیات ما و سبقه این
 فرم که تاکنون و به شهادت بسیاری، مایه فخر ما در موضوع طنز کلامی قرار گرفته
 است.

قرار است با این مقدمه به ظاهر بی‌ربط، به موضوع نوشته که نقد سریال طنز شب‌های
 برره است، نزدیک شویم. لازم به یادآوری است که نوشتن درباره یک اثر هنری در
 نشریه‌ای که موضوع اصلی و محوری‌اش هنر نیست، کار چندان آسانی نیست. برای

شبه‌های برره
محصول یک سوء
تفاهم آگاهانه است؛
محصول این‌که
می‌شود با فرضیات،
مردم را به آرامش
مورد نظر رساند.

این‌که هم نویسنده و هم مخاطب دچار نوعی سوء تفاهم ناگفته و نانوشته نشود، تلاش می‌کنم در این نوشته با رعایت و حفظ تعریف‌ها و برداشت‌هایی از طنز که بر آن اجماع شده است، به ارزیابی شبه‌های برره بپردازم.

برره و سابقه ذهنی مخاطبان

برای رسیدن به بحث اصلی، ناگزیرم شما را با این پرسش روبه‌رو کنم که دلیل اصلی استقبال مردم از سریال مورد نظر چیست؟ شاید همه بر این پاسخ اتفاق نظر داشته باشیم که دلیل اصلی آن این است که کارگردان و عوامل این سریال را از قبل می‌شناختیم و براساس این شناخت و جذابیت‌های ذهنی گذشته، به تماشای شبه‌های برره نشستیم. معنی دیگر این حرف این است که مهران مدیری به عنوان کارگردان و به عنوان یک چهره طنزپرداز، کارش را نسبت به دیگران که در این حوزه هستند، بیش‌تر بلد است و می‌توان از کار او لذت برد و بعد از یک روز کاری خسته کننده، با او کمی درباره همان وقایع روزمره زندگی، با نگاهی کمی متفاوت، خندید باور کنید نخست، همین پیش‌زمینه‌های ذهنی ما را به سمت تلویزیون می‌کشاند. این‌که می‌دانیم مهران مدیری تا چه اندازه توانایی دارد سراغ موضوع‌های ذاتاً جذاب و در عین حال احساس برانگیز برود و بدون دامن زدن به حساسیت‌ها، با آن‌ها شوخی کند.

برره: یک شوخی بداهه‌پردازانه

باید در نظر داشته باشیم که مدیری در موضوع طنز تصویری و تلویزیونی، یکی از پیش‌گامان و نوآوران این حوزه است. بسیاری از شوخی‌های تصویری و کلامی را او وارد ادبیات نمایش و طنز کرد. شکست خط فرضی در تلویزیون و مخاطب قراردادن تماشاگر و ادای شوخی هم‌زمان با تماشاگر و دوربین، در نوع خود از نوآوری‌های مدیری است. بی‌تردید او یکی از پیش‌گامان عرصه طنز مدرن است. شبه‌های برره، محصول یک شوخی بداهه‌پردازانه در سریال‌های پیشین مدیری است. برای اولین بار محلی به نام برره مطرح شد. این نام غیرمتعارف، رفتار غیرمتعارفی به همراه آورد که در کوتاه‌ترین زمان ممکن، تماشاگر با آن ارتباط پیدا کرده و بی‌هیچ واکنشی در قبال آن به استقبالش می‌رود. مدیری با درک این موقعیت و بسط این ایده در شکل‌های گوناگون، تلاش کرد این واکنش را به پدیده‌ای منحصر به فرد در آورد. آن‌چه اکنون شبه‌ها در جعبه جادویی نگاره می‌کنیم، در واقع محصول یک آن و یک تخیل لحظه‌ای است. محور این شوخی که حالا به عنوان یک پدیده غیرقابل مهار در جامعه درآمده، ظاهراً خوردن غیرمتعارف نخود بود. اگر در سریال قبلی مدیری، شوخی با بخشی از سنت‌ها و روابط و مناسبات فرهنگی جامعه ما در پرده ابهام و ناکجاآبادی می‌گذشت، این‌بار اما در تمام لحظه‌ها، گام‌به‌گام، به این جغرافیا نزدیک می‌شویم؛ با زبان، لهجه، نشانه‌ها و کندهای روزمره و خیلی از المان‌هایی که برای شناخت محدوده آن‌ها نیازی به عمیق شدن و غور در تاریخ وجود ندارد. شهر فرضی برره قرار است نمادی از یک ناکجا آباد باشد. بر فرض پذیرش این ادعا، باید بی‌درنگ به این چالش ذهنی پاسخ گفت که برای ساختن این ناکجا آباد فرضی، کدام الگو و مدل برای نزدیک شدن به جنس آدم‌ها، مورد نظرمان بوده است؟

برره: دور از حصار زمان و مکان

شبه‌های برره درگام نخست می‌خواهد خود را از حصار زمان و جغرافیا برهاند تا بتواند تا آن‌جا که تخیل و ذهنیتش اجازه می‌دهد، با تماشاگر شوخی کند. برای او همه چیز را تا نهایت اغراق و بزرگ‌نمایی تصویر می‌کند تا برای همه تماشاگران این شبهه که این معادل‌های تصویری می‌توانند معادل و مدل واقعی در اجتماع داشته باشند، منتفی شود. نگاه کنید به شخصیت‌های برره، به جنس و نوع روابط که از اساس، هیچ سختی با پیش فرض‌های تماشاگر ندارد. تماشاگر، بی‌آن‌که بخواهد و تصمیم بگیرد، در تلاقی با چنین دنیایی می‌خندد. این ناکجا آباد فرضی در واقع بستر و پوششی است برای مباح جلوه دادن هرچیز. نگاه کنید به تعریف‌های آدم‌های برره از مفاهیم و اعتباریات و معرفی عرفی از پدیده‌ها. مدیری، به همه مقوله‌ها و پدیده‌ها سرک می‌کشد و برای هریک از آن‌ها، تعریف‌هایی برابر سلیقه و خواست خود که مبتنی بر اغراق محض است، وضع می‌کند. به بازی شطرنج شخصیت‌ها نگاه کنید؛ نحوه کیش شدن و مات شدن. تماشاگر در تلاقی با این دنیا، به تدریج و با گذر از واکنش‌های خنده آور اولیه، به عنوان یک امر کاملاً طبیعی و عرفی با آن برخورد می‌کند. نگاه کنید به طرز غذا خوردن اهالی برره و نوع غذا. به همان میزان که با شروع سریال نسبت به این وقایع واکنش نشان می‌دهیم، به مرور زمان، خنده روی لب‌ها خشک می‌شود. این تأثیر اما در نهاد و شخصیت تک تک تماشاگران می‌ماند. به دیالوگ‌نویسی و تکلم در سریال توجه کنید. تأثیرهای ناخودآگاه این شیوه تکلم در جامعه را چه کسی می‌تواند انکار کند؟! همه مفاهیم زندگی از جمله کار، ازدواج،

ذات و ماهیت خود و
با مقدمه طنز، مروج
گونه‌ای آناشسیست
ذاتی در دل روابط و
پدیده‌هاست. این
آناشسی اما از
بستری لطیف و
خوش‌آئینه می‌گذرد.
نگاه کنید به روابط
اهالی برره موقع
دعوا کردن و زدن
یکدیگر. به
شخصیت نابینای
سریال که به طور
غریزی خود را وارد
دعواهای محله‌ای
می‌کند

مسئولیت، اخلاق، خاک و عرق به وطن ... تمامی در سریال شبه‌های برره از نوعی نگرش آگاهانه برای نفی و هجو و بیهودگی موضوع زندگی، عاریه گرفته می‌شوند. شخصیت کیانوش در واقع پاسخی است به این بحران خود ساخته؛ به این هنگامه‌ای که هیچ‌کس از آن در امان نیست؛ مگر این‌که تقدیری از نوع کیانوش و در مسیر رسالت اجتماعی‌اش بتواند مردم را در خود استحاله کند. مدیری، آگاهانه کیانوش، نماد به اصطلاح روشنفکری را در یک کفه می‌گذارد و همه اهالی و مردم برره را در کفه دیگر. این معادله هیچ‌گاه به توازن نمی‌رسد؛ زیرا قرارها قبلاً با تماشاگر گذاشته شده است و او ناگزیر است در درون خود تحقیری قراردادی را تاب بیاورد.

شبه‌های برره: تصویر یک آناشسیست ذاتی

شبه‌های برره در ذات و ماهیت خود و با مقدمه طنز، مروج گونه‌ای آناشسیست ذاتی در دل روابط و پدیده‌هاست. این آناشسی اما از بستری لطیف و خوش آئینه می‌گذرد. نگاه کنید به روابط اهالی برره موقع دعوا کردن و زدن یکدیگر. به شخصیت نابینای سریال که به طور غریزی خود را وارد دعواهای محله‌ای می‌کند نگاه کنید به شخصیت شیر فرهاد که به‌رغم منش ارتجاعی و عقب‌مانده‌اش، همه تلاش خود را برای بر هم زدن وضع موجود به کار می‌بندد. در عین حال، حيله‌گر و مکار است؛ اما در مجموع آدم‌های اطرافش کمابیش همان شخصیت ابتر و عقب‌مانده است. مشکل سریال‌هایی از نوع شبه‌های برره، تفکر آگاهانه و حساب شده پشت آن است. بسیاری از سریال‌ها می‌خندانند و تمام می‌شوند، اما القا کننده مولفه‌ای نیستند. شبه‌های برره، یک تنه مؤلف است. در بد آموزی صرف خلاصه نمی‌شود. در صدد القای نوعی تلقی اپیکوری از هستی و زندگی هم هست که برای تعامل با آن الزاماً بایستی اندیشه را از بنیان تعطیل کرد. شبه‌های برره، به رغم همه گونه استفاده از ابزار و ماتریال دنیای اطرافش برای خنداندن، در حد بسیار نازلی می‌تواند تماشاگران را سراپا و در ارتباط با موضوع پیش برده و نگه‌دارد. شبه‌های برره تا همین قسمت‌های پخش شده، کلی مشکل آفرین شده است. نه این‌که بخواهم منکر تأثیر آثار مشابه روی مخاطبان باشم، می‌خواهم از این منظر به سریال نگاه کنیم که این پتانسیل و انرژی، به آسانی می‌توانست صرف امر مفیدتری شود. روایت در شبه‌های برره به یک شوخی از نوع خود سریال شبیه شده است. سادگی آدم‌هایش، به نوعی به حماقت محض تنه می‌زنند. زن‌های برره به گونه‌ای تداعی‌گر زنان سینمای سیاه این سال‌ها هستند؛ همه، عقب مانده و تنها متکی بر قدرت بازو. آن‌ها با زور، گونه‌ای بهره‌کشی‌خود آگاهانه را پذیرفته‌اند. کیانوش می‌خواهد ناجی این همه عقب‌ماندگی تاریخی باشد. او با طرز وارد شدنش به ماجرا (فرار از دست قانون) بر وجهی کاملاً نقدگراییانه، بر این تحول انگشت می‌گذارد. گرچه در پس این لحظه‌ها هم کمی می‌خندیم و به مدیری و عواملش می‌نازیم، اما برای امثال من، تماشای شبه‌های برره یک فرصت است برای ارزیابی آن‌چه رفته رفته به زبان تصویر ترجمه می‌شود. به این‌که چگونه می‌توان با توسل به ساده‌ترین چیزها، حرف آدم‌های بزرگ را زد. به این‌که می‌شود از خیلی «اما» ها و «اگر» ها، به آسانی گذشت. اما تا کجا می‌شود نسبت به این همه بی‌تفاوتی و توهین، ساکت بود و دم بر نیآورد؟ شبه‌های برره محصول یک سوء تفاهم آگاهانه است؛ محصول این‌که می‌شود با فرضیات، مردم را به آرامش مورد نظر رساند.